

خطبه ای از امام علی (ع)

در این خطبه ، سخن از آغاز آفرینش آسمان و زمین و آفرینش آدم (ع) است:

حمد باد خداوندی را که سخنوران در ثنایش فرو مانند و شمارندگان از شمارش نعمتهایش عاجز

آیند و کوشندگان هر لکه داره کوشند، حق نعمتش را آنسان که شایسته اوست ، ادا کردن

نتوانند. خداوندی ، که اندیشه های دور پرواز او را درک نکنند و زیرکان تیزهوش ، به عمق جلال

و جبروت او نرسند. خداوندی که فراخنای صفاتش را نه حدی است و نه نهایتی و وصف جلال و

جمال او را سخنی درخور نتوان یافت ، که در زمان ننگجد و مدت نپذیرد. آفریدگان را به قدرت

خویش بیافرید و بادهای باران زای را بپراکند تا بشارت باران رحمت او دهند و به صخره های

کوهساران ، زمینش را از لرزش بازداشت.

اساس دین ، شناخت خداوند است و کمال شناخت او، تصدیق به وجود اوست و کمال تصدیق به

وجود او، یکتا و یگانه دانستن اوست و کمال اعتقاد به یکتایی و یگانگی او، پرستش اوست . دور

از هر شایبه و آمیزه ای و، پرستش او زمانی از هر شایبه و آمیزه ای پاک باشد که از ذات او، نفی

هر صفت شود زیرا هر صفتی گواه بر این است که غیر از موصوف خود است و هر موصوفی ، گواه

بر این است که غیر از صفت خود است . آنکس که خدای را (به صفات ممکنات) توصیف کند وی را

به چیزی مقرون دانسته، و آن کس که وی را مقرون به چیزی قرار دهد، تعدد در ذات او قائل شده، و

هر کس تعدد در ذات او قائل شود، اجزائی برای او تصور کرده، و هر کس اجزائی برای او قائل شود وی را نشناخته است و کسی که او را نشناسد، به سوی او اشاره می‌کند، و هر کس به سوی او اشاره کند، برایش حدی تعیین کرده، و آن که او را محدود بداند، وی را به شمارش آورده، و آن کس که بگوید خدا در کجا است؟ وی را در ضمن چیزی تصور کرده، و هر کس بپرسد بر روی چه قرار دارد؟ جائی را از او خالی دانسته، همواره بوده است و از چیزی به وجود نیامده، و وجودی است که سابقه عدم برای او نیست، با همه چیز هست اما نه اینکه قرین آن باشد و مغایر با همه چیز است، اما نه اینکه از آن بیگانه و جدا باشد، انجام دهنده است، اما نه به آن معنی که حرکات و ابزاری داشته باشد، بینا است حتی در آن زمانی که موجود قابل رؤیتی وجود نداشت، تنها است زیرا کسی وجود نداشته تا به او انس گیرد، و از فقدانش ترسان و ناراحت شود.

خداوند همواره بوده است و از عیب حدوث، منزّه است. موجود است، نه آنسان که از عدم به وجود آمده باشد؛ با هر چیزی هست، ولی نه به گونه ای که همنشین و نزدیک او باشد؛ غیر از هر چیزی است، ولی نه بدان سان که از او دور باشد. کننده کارهاست ولی نه با حرکات و ابزارها. به آفریدگان خود بینا بود، حتی آن زمان، که هنوز جامه هستی بر تن نداشتند. تنها و یکتاست زیرا هرگز او را یار و همدمی نبوده که فقدانش موجب تشویش گردد. موجودات را چنانکه باید بیافرید و آفرینش را چنانکه باید آغاز نهاد. بی آنکه نیازش به اندیشه ای باشد یا به تجربه ای که

از آن سود برده باشد یا به حرکتی که در او پدید آمده باشد و نه دل مشغولی که موجب تشویش شود. آفرینش هر چیزی را در زمان معینش به انجام رسانید و میان طبایع گوناگون، سازش پدید آورد و هر چیزی را غریزه و سرشتی خاص عطا کرد. و هر غریزه و سرشتی را خاص کسی قرار داد، پیش از آنکه بر او جامه آفرینش پوشد، به آن آگاه بود و بر آغاز و انجام آن احاطه داشت و نفس هر سرشت و پیچ و خم هر کاری را می دانست.

آنگاه، خداوند سبحان فضاها را شکافته را پدید آورد و به هر سوی راهی گشود و هوای فرازین را بیافرید و در آن آبی متلاطم و متراکم با موجهای دمان جاری ساخت و آن را بر پشت بادی سخت وزنده توفان زای نهاد. و فرمان داد، که بار خویشت بر پشت استوار دارد و نگذارد که فروریزد، و در همان جای که مقرر داشته بماند. هوا در زیر آن باد گشوده شد و آب بر فراز آن جریان یافت. (و تا آن آب در موج آید)، باد دیگری بیافرید و این باد، سترون بود که تنها کارش، جنبانیدن آب بود. آن باد همواره در وزیدن بود و وزیدنی تند، از جایگاهی دور و ناشناخته. و فرمانش داد که بر آن آب موج، وزیدن گیرد و امواج آن دریا برانگیزد و انسان که مشک را می جنبانند، آب را به جنبش واداشت. باد به گونه ای بر آن می وزید، که در جایی تهی از هر مانع بوزد. باد آب را پیوسته زیر و رو کرد و همه اجزای آن در حرکت آورد تا کف بر سر برآورد، انسان که از شیر، کره حاصل شود. آنگاه خدای تعالی آن کفها به فضای گشاده، فرا برد و از آن هفت آسمان را بیافرید. در زیر آسمانها موجی پدید آورد تا آنها را از فرو ریختن باز دارد. و بر فراز آنها سقفی بلند برآورد

بی هیچ ستونی که بر پایشان نگه دارد یا میخی که اجزایشان به هم پیوسته گرداند. سپس به ستارگان بیاراست و اختران تابناک پدید آورد و چراغهای تابناک مهر و ماه را بر افروخت، هر یک در فلکی دور زنده و سپهری گردنده چونان لوحی متحرک.

سپس، میان آسمانهای بلند را بگشاد و آنها را از گونه گون فرشتگان پر نمود.

برخی از آن فرشتگان، پیوسته در سجودند، بی آنکه رکوعی کرده باشند، برخی همواره در رکوعند و هرگز قد نمی افزایند. صف در صف، در جای خود قرار گرفته اند و هیچ یک را یارای آن نیست که از جای خود به دیگر جای رود. خدا را می ستایند و از ستودن ملول نمی گردند.

هرگز چشمانشان به خواب نرود و خردهاشان دستخوش سهو و خطا نشود و اندامهایشان سستی نگیرد و غفلت فراموشی بر آنان چیره نگردد. گروهی از فرشتگان امینان وحی خداوندی هستند و سخن او را به رسولانش می رسانند و آنچه مقدر کرده و مقرر داشته، به زمین می آورند و باز می گردند. گروهی نگهبانان بندگان او هستند و گروهی دربانان بهشت اویند.

شماری از ایشان پایههایشان بر روی زمین فرودین است و گردنهایشان به آسمان فرازین کشیده شده و اعضای پیکرشان از اقطار زمین بیرون رفته و دوشهایشان آنچنان نیرومند است که توان آن دارند که پایه های عرش را بر دوش کشند. از هیبت عظمت خداوندی یارای آن ندارند که چشم فرا کنند، بلکه، همواره، سر فرو هشته دارند و بالاها گرد کرده و خود را در آنها پیچیده اند. میان ایشان و دیگران، حجابهای عزت و عظمت فرو افتاده و پرده های قدرت کشیده شده

است . هرگز پروردگارشان را در عالم خیال و توهم تصویر نمی کنند و به صفات مخلوقات متصفش نمی سازند و در مکانها محدودش نمی دانند و برای او همتایی نمی شناسند و به او اشارت نمی نمایند .

### و از این خطبه در صفت آفرینش آدم علیه السلام :

آنگاه خدای سبحان ، از زمین درشتناک و از زمین هموار و نرم و از آنجا که زمین شیرین بود و از آنجا که شوره زار بود، خاکی بر گرفت و به آب بشست تا یکدست و خالص گردید. پس نمناکش ساخت تا چسبنده شد و از آن پیکری ساخت دارای اندامها و اعضا و مفاصل . و خشکش نمود تا خود را بگرفت چونان سفالینه . و تا مدتی معین و زمانی مشخص سختش گردانید. آنگاه از روح خود در آن بدمید. آن پیکر گلین که جان یافته بود، از جای برخاست که انسانی شده بود با ذهنی که در کارها به جولانش درآورد و با اندیشه ای که به آن در کارها تصرف کند و عضوهایی که چون ابزارهایی به کارشان گیرد و نیروی شناختی که میان حق و باطل فرق نهد و طعمها و بویها و رنگها و چیزها را دریابد. معجونی سرشته از رنگهای گونه گون .

برخی همانند یکدیگر و برخی مخالف و ضد یکدیگر. چون گرمی و سردی ، تری و خشکی (و اندوه و شادمانی ). خدای سبحان از فرشتگان امانتی را که به آنها سپرده بود، طلب داشت و عهد و وصیتی را که با آنها نهاده بود، خواستار شد که به سجود در برابر او اعتراف کنند و تا اکرامش کنند در برابرش خاشع گردند .

پس ، خدای سبحان گفت که در برابر آدم سجده کنید. همه سجده کردند مگر ابلیس که از سجده کردن سر بر تافت . گرفتار تکبر و غرور شده بود و شقاوت بر او چیره شده بود. بر خود ببالید که خود از آتش آفریده شده بود و آدم را که از مستی گل سفالین آفریده شده بود، خوار و حقیر شمرد. خداوند ابلیس را مهلت ارزانی داشت تا به خشم خود کیفرش دهد و تا آزمایش و بلای او به غایت رساند و آن وعده که به او داده بود، به سر برد. پس او را گفت که تو تا روز رستاخیز از مهلت داده شدگانی .

آنگاه خداوند سبحان آدم را در بهشت جای داد؛ سرایی که زندگی در آن خوش و آرام بود و جایگاهی همه ایمنی . و از ابلیس و دشمنی اش بر حذر داشت . ولی دشمن که آدم را در آن سرای خوش و امن ، همنشین نیکان دید، بر او رشک برد. آدم یقین خویش بداد و شک بستد و اراده استوارش به سستی گرایید و شادمانی از دل او رخت بر بست و وحشت جای آن بگرفت و آن گردن فرازی و غرور به پشیمانی و حسرت بدل شد. ولی خداوند در توبه به روی او بگشاد و کلمه رحمت خویش به او پیاموخت و وعده داد که بار دگر او را به بهشت خود بازگرداند. لیکن نخست او را به این جهان بلا و محنت و جایگاه زادن و پروردن فرو فرستاد.

خداوند سبحان از میان فرزندان آدم ، پیامبرانی برگزید و از آنان پیمان گرفت که هر چه را که به آنها وحی می شود، به مردم برسانند و در امر رسالت او امانت نگه دارند، به هنگامی که بیشتر مردم ، پیمانی را که با خدا بسته بودند، شکسته بودند و حق پرستش او ادا نکرده بودند و برای او

در عبادت شریکائی قرار داده بودند و شیطانها از شناخت خداوند، منحرفشان کرده بودند و پیوندشان را از پرستش خداوندی بریده بودند. پس پیامبران را به میانشان بفرستاد. پیامبران از پی یکدیگر بیامدند تا از مردم بخواهند که آن عهد را که خلقتشان بر آن سرشته شده، به جای آرند و نعمت او را که از یاد برده اند، فرایاد آورند و از آنان حجت گیرند که رسالت حق به آنان رسیده است و خردهاشان را که در پرده غفلت، مستور گشته، برانگیزند. و نشانه های قدرتش را که بر سقف بلند آسمان آشکار است به آنها بنمایانند و هم آنچه را که بر روی زمین است و آنچه را که سبب حیاتشان یا موجب مرگشان می شود به آنان بشناسانند و از سختیها و مرارتهایی که پیرشان می کند یا حوادثی که بر سرشان می تازد، آگاهشان سازند. خداوند بندگان خود را از رسالت پیامبران، بی نصیب نساخت بلکه همواره بر آنان، کتاب فرو فرستاد و برهان و دلیل راستی و درستی آیین خویش را بر ایشان آشکار ساخت و راه راست و روشن را خود در پیش پایشان بگشود. پیامبران را اندک بودن یاران، در کار سست نکرد و فراوانی تکذیب کنندگان و دروغ انگاران، از عزم جزم خود باز نداشت. برای برخی که پیشین بودند، نام پیامبرانی را که زان سپس خواهند آمد، گفته بود و برخی را که پسین بودند، به پیامبران پیشین شناسانده بود.

قرنها بدین منوال گذشت و روزگاران سپری شد. پدران به دیار نیستی رفتند و فرزندان جای ایشان بگرفتند و خداوند سبحان، محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) را فرستاد تا وعده خود برآورد و دور نبوت به پایان برد. در حالی که از پیامبران برایش پیمان گرفته شده بود. نشانه

های پیامبری اش آشکار شد و روز ولادتش با کرامتی عظیم همراه بود. در این هنگام مردم روی زمین به کیش و آیین پراکنده بودند و هر کس را باور و عقیدت و آیین و رسمی دیگر بود: پاره ای خدا را به آفریدگانش تشبیه می کردند. پاره ای او را به نامهایی منحرف می خواندند و جماعتی می گفتند که این جهان هستی، آفریده دیگری است. خداوند به رسالت محمد (صلی الله علیه و آله) آنان را از گمراهی برهانید و ننگ جهالت از آنان بزدود.

خداوند سبحان، مرتبت قرب و لقای خود را به محمد (صلی الله علیه و آله) عطا کرد و برای او آن را پسندید که در نزد خود داشت. پس عزیزش داشت و از این جهان فرودین که قرین بلا و محنت است، روی گردانش نمود و کریمانه جانش بگرفت. درود خدا بر او و خاندانش باد.

محمد (صلی الله علیه و آله) نیز در میان امت خود چیزهایی به ودیعت نهاد که دیگر پیامبران در میان امت خود به ودیعت نهاده بودند زیرا هیچ پیامبری امت خویش را بعد از خود سرگردان نکرده است، بی آنکه راهی روشن پیش پایشان گشوده باشد یا نشانه ای صریح و آشکار برای هدایتشان قرار داده باشد. محمد (صلی الله علیه و آله) نیز کتابی را که از سوی پروردگارتان بر او نازل شده بود، در میان شما نهاد؛ کتابی که احکام حلال و حرامش در آن بیان شده بود و واجب و مستحب و ناسخ و منسوخش روشن شده بود. معلوم داشته که چه کارهایی مباح است و چه کارهایی واجب یا حرام. خاص و عام چیست و در آن اندرزها و مثالهاست. مطلق و مقید و محکم و متشابه آن را آشکار ساخته. هر مجملی را تفسیر کرده و گره هر مشکلی را گشوده است. و نیز



چیزهایی است که برای دانستنش پیمان گرفته شده و چیزهایی است که به نادانستنش رخصت داده شده . احکامی است که در کتاب خدا به وجوب آن حکم شده و در سنت ، آن حکم نسخ گشته و احکامی است که در سنت ، به وجوب آن تاکید شده ولی در کتاب به ترکش رخصت داده شده و نیز اعمالی است که چون زمانش فراز آید، واجب و چون زمانش سپری گردد، وجوبش زایل شود. و در باب اموری که ارتکاب آن گناه کبیره است و خدا به کیفر آن ، وعید آتش دوزخ داده و اموری که ارتکاب آن گناه صغیره است و مستوجب غفران و آمرزش اوست و اموری که اندک آن هم پذیرفته آید و هر کس مخیر است که بیش از آن هم به جای آورد.

#### و از این خطبه در ذکر حج :

خداوند، حج خانه خود را بر شما واجب گردانید و خانه خود را قبله گاه مردم ساخت . مردم با شوق تمام ، انسان که ستوران به آبخور روی نهند و کبوتران به آشیانه پناه برند، بدان در آیند. خدای سبحان حج را مقرر فرمود تا مردم در برابر عظمت او فروتنی نشان دهند و به عزت و جبروت او اعتراف کنند. و از میان بندگان خود کسانی را برگزید تا صلاهی دعوت او شنیدند و اجابت کردند و سخن حق تصدیق نمودند و در آنجا پای نهادند که پیامبرانش نهاده بودند و به آن فرشتگان همانند شدند که گرد عرشش طواف می کنند و در این سودا که سرمایه شان عبادت اوست ، سود فراوان حاصل کردند و تا به میعاد آمرزش او دست یابند بر یکدیگر پیشی جستند. خداوند، سبحانه و تعالی ، حج را نشانه و علامت اسلام قرار داد و کعبه را پناهگاه پناهندگان و

حج را فریضتی واجب ساخت و حقی را واجب گردانید و حج را بر شما مقرر فرمود و گفت :

((برای خدا حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن داشته باشند، واجب است و هر که راه

کفر پیش گیرد بداند که خدا از جهانیان بی نیاز است.